

The Experience of Emotional Cutoff from the Perspective of Adult Female Children: A Qualitative Study

Hossein Pourshahriar¹, Samin Baharshanjani², Marzieh Dindoost^{3*}

Abstract

Aim: The present study was conducted to identify and understand adult girls' lived experiences of emotional cutoff from their families. **Method:** The present research method was qualitative, descriptive phenomenology. The sample studied included 15 adult girls, ages 18-25, who experienced emotional cutoff from their families. The average age of the participants was 21.5 years. Purposive and snowball sampling methods were used. First, by using the emotional cutting subscale in the revised self-differentiation questionnaire (Skowron and Friedlander, 1988), people with emotional cutting experience were selected and then in the second phase, a semi-structured interview was conducted, which was then implemented verbatim and analyzed using Colaizzi's (1969) seven-step method. **Result:** In this study, 5 main themes including 1) practical factors in the decision to emotionally cutoff; 2) the difficulties in implementing the decision to emotionally cutoff; 3) injuries caused by emotional cutoff; 4) adjustment to emotional cut off and 5) developmental aspects of emotional cut off were identified. **Discussion:** Findings indicate that adult girls who experience emotional cutoff from their families face serious challenges and experience significant damage and that there is a need to provide them and their families with support systems that are appropriate for their conditions.

Keywords: Emotional Cutoff, Lived Experience, Family, Adult Girls

¹ Assistant Professor, Department of Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: h_pourshahriar@sbu.ac.ir
[ORCID: 0000-0001-8323-191X](https://orcid.org/0000-0001-8323-191X)

² Ph.D. Student in Psychology, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: s.bahar@modares.ac.ir
[ORCID: 0000-0002-1674-7446](https://orcid.org/0000-0002-1674-7446)

³ Ph.D. Student in Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: (corresponding author): m_dindoost@mail.um.ac.ir
[ORCID: 0000-0001-8104-7051](https://orcid.org/0000-0001-8104-7051)

تجربه برش هیجانی از منظر فرزندان دختر بزرگسال: یک مطالعه کیفی

دکتر حسین پورشهریار^۱، ثمین بهارشانجانی^۲، مرضیه دین‌دوست*

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف شناسایی و درک عمیق تجربه زیسته دختران بزرگسال از برش هیجانی با خانواده انجام شد. روش: روش پژوهش، کیفی، از نوع پدیدارشناسی توصیفی بود. نمونه مورد مطالعه شامل ۱۵ نفر از دختران بزرگسال در سنین ۱۸-۲۵ سالی بودند که تجربه برش هیجانی از خانواده داشتند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۲۱/۵ سال بود. نمونه‌گیری به شکل هدفمند و گلوله‌برفی انجام شد. ابتدا با استفاده از خرده مقیاس برش هیجانی موجود در پرسشنامه تجدیدنظر شده تمایز یافتگی خود (اسکورون و فریدلندر، ۱۹۸۸)، افراد دارای تجربه برش هیجانی انتخاب شدند و سپس در گام دوم، با آنان مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد. سپس کلمه به کلمه پیاده‌سازی شده و به روش هفت مرحله‌ای کلایزی (۱۹۶۹) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها: در این مطالعه ۵ مضمون اصلی شامل: ۱) عوامل موثر در تصمیم به برش هیجانی؛ ۲) دشواری‌های اجرای تصمیم به برش هیجانی؛ ۳) آسیب‌های ایجاد شده به دنبال برش هیجانی؛ ۴) سازگاری با برش هیجانی و ۵) جنبه‌های رشدگونه برش هیجانی، شناسایی شد. نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌ها می‌توان گفت دختران بزرگسالی که برش هیجانی از خانواده را تجربه می‌کنند با چالش‌های جدی روبرو هستند و آسیب‌های قابل توجهی می‌بینند، که لازم است تناسب شرایطشان، برای آنان و خانواده‌هایشان سیستم‌های حمایتی فراهم شود.

کلید واژه‌ها: برش هیجانی، تجربه زیسته، خانواده، دختران بزرگسال

^۱ استادیار گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

h_pourshahriar@sbu.ac.ir
[ORCID: 0000-0001-8323-191X](https://orcid.org/0000-0001-8323-191X)

^۲ دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

s.bahar@modares.ac.ir
[ORCID: 0000-0002-1674-446](https://orcid.org/0000-0002-1674-446)

^۳ دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

m_dindoost@mail.um.ac.ir
[ORCID: 0000-0001-8104-7051](https://orcid.org/0000-0001-8104-7051)

مقدمه

برش هیجانی، به عنوان یکی از هشت مفهوم مطرح شده در نظریه خانواده‌درمانی سیستمی بوئن، به حفظ فاصله عاطفی فرد از دیگران جهت فرونشاندن اضطراب اشاره دارد (نیکولز و شوارتز، ۲۰۰۵). این مفهوم، به عنوان جنبه منفی پاسخگویی افراطی در روابط خانوادگی و دلبستگی هیجانی نیز تعریف شده، که منجر به فاصله‌گیری و اجتناب از برقراری ارتباط می‌شود (لمپیس و کاتالدا، ۲۰۱۹). برش هیجانی توصیف می‌کند که چگونه افراد مسائل عاطفی حل‌نشده خود را با والدین و سایر اعضای خانواده، از طریق کاهش یا قطع کامل تماس عاطفی، دور شدن از خانواده، به ندرت به خانه رفتن و یا حفظ تماس فیزیکی و در عین حال اجتناب از درگیر شدن در مسائل حساس درون خانوادگی، مدیریت می‌کنند (مرکز تحقیقات خانوادگی بوئن، ۲۰۲۱).

افراد دارای تجربه برش هیجانی، صمیمیت عاطفی و نزدیکی به دیگران را تهدیدآمیز تلقی کرده (پالمر، ۲۰۱۷) و این الگوی ارتباطی را به عنوان یک سبک انطباقی و مقابله‌ای به روابط آینده تعمیم می‌دهند (رابستنک، ۲۰۱۲). بوئن (۱۹۷۶) معتقد است فردی که از خانواده و منشأ خود دوری می‌کند به اندازه کسی که پیوند عاطفی دارد، نیازمند محبت و تماس هیجانی است اما به طور منفی به آن واکنش نشان می‌دهد. نظریه سیستم‌های خانوادگی بوئن بیان می‌کند غالباً یک نفر در واحد خانواده هست که اکثریت احساسات خانواده را جذب می‌کند و بیشتر احتمال دارد که با هدف کسب استقلال، به فاصله‌گیری و قطع ارتباط عاطفی تمایل نشان دهد (بریدج، ۲۰۱۹). آنچه مسلم است آن است که برش هیجانی، به عنوان یک راهبرد تنظیم هیجان ممکن است در کوتاه‌مدت مفید باشد اما استفاده طولانی‌مدت از آن منجر به بروز خلق منفی و مشکلات بین فردی می‌گردد (وی، مالینک‌رود، راسل و آبراهام، ۲۰۰۴). مطالعات متعددی نشان می‌دهد که وقتی افراد تنش‌های حاصل از تعاملات خانوادگی را با قطع رابطه کاهش می‌دهند، این خطر وجود دارد که روابط جدید خود را بیش از حد مهم تلقی کرده و به جهت رفع نیازهای ضروری خود، دیگران را تحت فشار قرار دهند (تاسکا و همکاران، ۲۰۰۹). جنبه مقابل آن نیز ممکن است اتفاق بیفتد؛ یعنی الگوهای ارتباط اجتنابی که بر اثر دلبستگی حل نشده در فرد ایجاد شده‌اند، در شبکه‌های ارتباطی جدید خود را نشان دهند و منجر به افزایش تنش‌های روانی شوند (لمپیس و کاتالدا، ۲۰۱۹).

پژوهش‌ها نشان می‌دهند تعارضات زناشویی والدین، از جمله اصلی‌ترین عوامل موثر در بریدگی هیجانی فرزندان از خانواده هستند (لیم و لی، ۲۰۲۰). گویی فرزندان با استفاده از چنین اقدامی، در تلاش برای کم‌اهمیت جلوه دادن نقش خانواده و به دنبال آن، کاهش اضطراب خود هستند؛ انکار اهمیت خانواده و ظاهر مبالغه‌آمیز عدم وابستگی، دو علامت بارز برش هیجانی معرفی شده‌اند

(نیکولز و شوارتز، ۲۰۰۵). مطالعات نشان می‌دهد فرزندان در بازه سنی بزرگتر از ۱۸ سال، بیشتر احتمال دارد که در مواجهه با تعارضات زناشویی والدین یا شرایط نامطلوب خانوادگی، انفکاک و دوری‌گزینی از خانواده یا برش هیجانی از آنان را انتخاب کنند (لمپیس و کاتالدا، ۲۰۱۹؛ دین‌دوست و چراغی، ۱۴۰۲).

به طور کلی، بازه سنی ۱۸ تا ۲۵ سالگی، که به عنوان بزرگسالی در حال ظهور نامیده می‌شود (هیگلی، ۲۰۱۹)، یک دوره تحولی متمایز است و در طی آن افراد به فرصت‌های بیشتری برای استقلال نسبت به سال‌های نوجوانی دست می‌یابند (آرنت، ۲۰۰۰). این دوره خاص، در فرهنگ غربی، به عنوان دوره‌ی استقرار استقلال نیز شناخته می‌شود (فولینگی، ۲۰۰۹) و در آن فرزندان معمولاً برای اولین بار، خانه‌ی پدری را به شکل سالم یا ناسالم ترک می‌کنند (آرنت، ۲۰۰۰).

آنچه اهمیت دارد این است که در جامعه ایران و فرهنگ حاکم بر آن، این‌گونه ترک کردن خانه‌ی پدری، چندان مورد پسند واقع نمی‌شود. این امر به ویژه برای فرزندان دختر، به شکل جدی‌تری مطرح است؛ فرزندان دختر در فرهنگ ایرانی، محدودیت بیشتری نسبت به پسران داشته و محافظت و ملاحظه‌گری بیشتری بر روی آنان انجام می‌گیرد، به گونه‌ای که خروج همیشگی فرزند دختر از خانه‌ی پدری، تنها بواسطه‌ی ازدواج میسر و پسندیده است (چراغی و ابراهیمی، ۱۳۹۷). با توجه به حاکمیت چنین فرهنگی بر جامعه ایران، پر واضح است که اگر فرزندی، به ویژه فرزند دختر، قبل از ازدواج و بدون دلایل تحصیلی یا شغلی، تصمیم بگیرد از خانواده و خانه‌ی پدری خارج شود، احتمالاً آسیب‌های جدی و فشارهای اجتماعی قابل توجهی را متحمل خواهد شد.

با توجه به آنچه از تعریف نظری برش هیجانی ارائه شد، در پژوهش حاضر یکی از دلایلی که می‌تواند باعث ترک خانه‌ی پدری، پیش از ازدواج و بدون دلایل تحصیلی یا شغلی شود، برش هیجانی فرض شده است. این‌گونه ترک کردن، ممکن است برای فرزندان دختر یا پسر رخ دهد؛ بنابراین واری واری تجربه هر دو گروه این فرزندان، ضرورت دارد. پژوهش حاضر، بخش اول از یک مطالعه دو قسمتی است که در آن تنها به گزارش تجربه دختران بزرگسال از برش هیجانی از خانواده پرداخته است. در بررسی‌های محققان، پژوهشی کیفی که به شناسایی تجارب دختران از بحران برش هیجانی پرداخته باشد یافت نشد؛ از این جهت اجرای مطالعه‌ای در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش در زمینه تجربه برش هیجانی از منظر دختران بزرگسال، متخصصان را جهت پیشگیری از مشکلات و ارتقای آموزش یاری خواهد کرد. از این رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوال است که تجربه زیسته دختران از چالش‌های مربوط به برش هیجانی و قطع ارتباط با خانواده مبدأ چگونه است؟

روش

در پژوهش حاضر از روش پدیدارشناسی توصیفی استفاده شد. پدیدارشناسی توصیفی، یک فلسفه و روش علمی است که برای کشف تجربیات زیسته یک فرد استفاده می‌شود (مولیادی و همکاران، ۲۰۲۱) و بر جزئیات یک رویداد یا تجربه تمرکز دارد (برادشاو و همکاران، ۲۰۱۷). بنابراین مناسب بود که از این روش برای بررسی تجربیات دختران بزرگسال از برش هیجانی استفاده شود. جامعه مورد بررسی، دختران مجرد ۱۸-۲۵ سالی بودند که بدون دلایل تحصیلی یا شغلی، به شکل جداگانه‌ای از خانواده و دور از آن‌ها زندگی می‌کردند. شیوه نمونه‌گیری از نوع هدفمند و گلوله برفی بود و تا زمان به اشباع رسیدن داده‌ها ادامه پیدا کرد. ابتدا از طریق نصب اطلاعیه در مکان‌های عمومی در دو شهر تهران و مشهد، از قبیل فروشگاه‌ها، کلینیک‌های مشاوره، داروخانه‌ها و مراکز درمانی، از دختران بزرگسال در بازه سنی موردنظر که به صورت مجردی و انفرادی زندگی می‌کردند تقاضا شد در صورت تمایل در پژوهشی که تحت نظارت دانشگاه شهید بهشتی در حال انجام است شرکت کنند. تعدادی از افراد نمونه نیز از طریق شرکت‌کنندگان قبلی، وارد پژوهش شدند. معیارهای ورود به پژوهش عبارت بودند از اینکه شرکت‌کنندگان نمره لازم در پرسشنامه تجدیدنظرشده تمایز یافتگی خود (اسکورون و اسمیت، ۲۰۰۳) را کسب کنند، حداقل یک سال از زندگی انفرادی آن‌ها گذشته باشد، والدین آنان در قید حیات باشند و توانایی لازم برای بیان تجربیات شخصی خود را داشته باشند و با رضایت خود در پژوهش شرکت کنند.

برای اطمینان از وجود تجربه برش هیجانی آن‌ها در تعاریف علمی از این پدیده آمده است، به افرادی که مایل به همکاری بودند پرسشنامه تجدیدنظرشده تمایز یافتگی خود (اسکورون و اسمیت، ۲۰۰۳) ارائه شد تا تجربه برش هیجانی در آن‌ها سنجیده شود. افرادی که نمره کل آن‌ها در بازه ۴۶-۱۱۵ (به معنای تمایز یافتگی پایین) و در عین حال نمره زیرمقیاس برش هیجانی‌شان یک انحراف معیار بالاتر از میانگین، یعنی بالاتر از ۶۰/۶۸ (به معنای تجربه برش هیجانی) قرار داشت، وارد مرحله دوم پژوهش یعنی انجام مصاحبه می‌شدند. میانگین و انحراف معیار ذکر شده با توجه به پژوهش پاشاشریفی، معنوی‌پور و عسکری (۱۳۹۳) انتخاب شد.

در نهایت ۳۱ نفر پرسشنامه موردنظر را تکمیل کردند. از این تعداد، ۲۲ نفر نمره مورد نظر برای ورود به بخش مصاحبه را کسب کردند که ۷ نفر از آنان مایل به ادامه همکاری نبودند. ۱۵ نفر باقیمانده، نمونه پژوهش را تشکیل دادند. اطلاعات جمعیت‌شناختی گروه نمونه در جدول ۱ گزارش شده است.

پیش از شروع مصاحبه، تعدادی سوال جمعیت‌شناختی از شرکت‌کنندگان پرسیده شد و سپس با هدف جمع‌آوری اطلاعات لازم برای تجزیه و تحلیل کیفی و دستیابی به تجربه زیسته این گروه از دختران، مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته انجام شد. این مصاحبه‌ها برای

شرکت‌کنندگان تهرانی به شکل مجازی و برای شرکت‌کنندگان مشهدی نیز به شکل مجازی یا حضوری در محل مرکز مشاوره دانشگاه فردوسی مشهد در آگوست ۲۰۲۲ انجام شدند. میانگین زمان مصاحبه‌ها ۶۵ دقیقه بود. تمام مصاحبه‌ها ضبط شد. با هر شرکت‌کننده یک بار مصاحبه انجام می‌شد، سپس در صورت نیاز به شفاف‌سازی یا دستیابی به داده‌های عمیق‌تر، مصاحبه دیگری نیز ترتیب داده می‌شد.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت‌شناختی گروه نمونه

شرکت‌کننده	سن	سن	تحصیلات	شغل	مدت	شهر محل	وضعیت
۱	۲۲ سال	۲۰ سالگی	کاردانی	نیروی خدماتی	۲ سال	تهران	تاهل والدین
۲	۲۲ سال	۲۱ سالگی	کارشناسی	منشی	۱ سال	تهران	در رابطه ازدواج
۳	۲۰ سال	۱۸ سالگی	دیپلم	تاپیست	۲ سال	مشهد	طلاق گرفته
۴	۱۸ سال	۱۷ سالگی	دیپلم	صندوق‌دار	۱ سال	تهران	طلاق گرفته
۵	۱۹ سال	۱۸ سالگی	زیر دیپلم	نیروی خدماتی	۱ سال	مشهد	طلاق گرفته
۶	۲۵ سال	۲۱ سالگی	کارشناسی	بینایی‌سنج	۴ سال	تهران	طلاق گرفته
۷	۲۲ سال	۱۹ سالگی	کاردانی	دستیار دندانپزشک	۳ سال	تهران	در رابطه ازدواج
۸	۲۳ سال	۲۰ سالگی	دیپلم	پرستار سالمند	۳ سال	مشهد	در رابطه ازدواج
۹	۲۴ سال	۱۹ سالگی	کارشناسی	کارمند	۵ سال	تهران	طلاق گرفته
۱۰	۲۳ سال	۲۲ سالگی	کارشناسی	مدرس پاره‌وقت	۱ سال	تهران	طلاق گرفته
۱۱	۲۰ سال	۱۹ سالگی	دانشجوی کارشناسی	مدرس پاره‌وقت	۱ سال	تهران	طلاق گرفته

۱۲	۱۹	۱۸ سالگی	دانشجوی	اپراتور	۱ سال	تهران	طلاق گرفته
	سال		کارشناسی	فروش			
۱۳	۱۸	۱۷ سالگی	دیپلم	نیروی	۱ سال	مشهد	در رابطه
	سال			خدماتی			ازدواج
۱۴	۲۵	۱۹ سالگی	کارشناسی	مربی	۶ سال	مشهد	در رابطه
	سال			مهدکود			ازدواج
				ک			
۱۵	۲۴	۲۳ سالگی	کارشناسی	تاپیست	۱ سال	مشهد	طلاق گرفته
	سال						

ابزار

۱. پرسشنامه تجدیدنظر شده تمایز یافتگی خود: این مقیاس توسط اسکورون و فریدلندر (۱۹۸۸) ساخته شده و توسط اسکورون و اسمیت (۲۰۰۳) مورد تجدیدنظر قرار گرفت. مقیاس نهایی دارای ۴۶ سوال و ۴ زیرمقیاس؛ واکنش‌پذیری هیجانی، موقعیت من، برش هیجانی و درهم‌آمیختگی هیجانی است. پاسخ‌ها در یک طیف لیکرت از ۱ تا ۶ درجه‌ای، نمره‌گذاری می‌شوند. نمره کمتر در این پرسشنامه، به معنای تمایز یافتگی پایین‌تر است. ضریب آلفای کرونباخ گزارش شده توسط اسکورون و فریدلندر (۱۹۸۸)، $0/88$ است. در جامعه ایران، جهانبخشی و کلانترکوشه (۱۳۹۱) پایایی کل آزمون را با روش آلفای کرونباخ $0/69$ به دست آوردند، همچنین پایایی زیرمقیاس واکنش‌پذیری هیجانی، $0/73$ ، موقعیت من، $0/64$ ، برش هیجانی، $0/61$ و درهم‌آمیختگی هیجانی با دیگران $0/75$ گزارش شد.

۲. پرسشنامه ویژگی‌های جمعیت‌شناختی: این پرسشنامه محقق ساخته و حاوی اطلاعاتی از قبیل سن، سن جدایی از خانواده، تحصیلات، شغل، مدت زمان زندگی انفرادی و وضعیت ازدواج والدین بود.

۳. مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته: سوالات مصاحبه با توجه به هدف پژوهش و در راستای شناسایی تجربه زیسته گروهی از فرزندان که برش هیجانی را تجربه کرده‌اند، مطرح گردید. پژوهشگران از بیان نظرات شخصی یا سوگیری در سوالات خودداری کردند. این سوالات به عنوان مثال، برخی از این سوالات عبارت بودند از: زندگی مستقل و جدا از خانواده را چگونه تجربه می‌کنید؟ زندگی انفرادی چه مسائلی جدیدی برای شما ایجاد کرده است؟ چه تغییراتی در زندگی انفرادی نسبت به زندگی در کنار خانواده برای شما ایجاد شده است؟ سپس با توجه به پاسخ‌های شرکت‌کنندگان ادامه سوالات مطرح می‌شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کلایزی

(۱۹۶۹) استفاده شد. ابتدا مصاحبه‌ها با اطلاع و اجازه مصاحبه‌شوندگان ضبط و سپس کلمه به کلمه پیاده‌سازی شد. متن مصاحبه‌ها چندین مرتبه مطالعه شد تا از طریق مطالعه مکرر، امکان دستیابی به معنای کلی و عمیق هر مصاحبه حاصل شود. سپس به منظور استخراج عبارات معنادار، تمام عباراتی که مرتبط با تجربه برش هیجانی بودند مشخص شدند. این عبارات همان واحدهای معنایی یا کدها هستند. کدهای به دست آمده با استفاده از میزان همگرایی و واگرایی که نسبت به یکدیگر داشتند در قالب زیر مضمون‌ها طبقه‌بندی شدند. زیرمضمون‌هایی که ارتباط درونی بیشتری با یکدیگر داشتند در یک مضمون قرار گرفتند. مضامین اصلی چندین بار مورد بازبینی قرار گرفتند و موارد زائد یا اشتباه، حذف و اصلاح شدند. به این ترتیب مضامین اصلی، مضامین فرعی و مفاهیم مرتبط شناسایی شدند.

جوهره مشترک تجربه شرکت‌کنندگان نیز از طریق مطالعه عمیق و مکرر متن مصاحبه‌ها و غوطه‌ور شدن در آنها توسط پژوهشگران به دست آمد. در نهایت، برای تایید نتایج، از هفت شرکت‌کننده خواسته شد تا نتایج را با تجربیات خود مقایسه کنند تا اطمینان حاصل شود که پژوهشگران به درستی متوجه تجربه آنان شده باشند.

روایی و پایایی

به منظور بررسی روایی و پایایی، معیارهای اعتبار، تاییدپذیری، قابلیت انتقال و تصدیق‌پذیری لحاظ شدند (گوبا و لینکن، ۱۹۸۵). اعتبار یافته‌ها با انجام مباحثه بین شرکت‌کنندگان و پژوهشگران تامین شد. به علاوه پژوهشگران یافته‌ها را با پژوهشگرانی که تجربه‌ای غنی در زمینه تحقیقات کیفی داشتند به اشتراک گذاشتند. تاییدپذیری به معنای تطابق بین داده‌های پژوهش، معنا و تفاسیر محقق و منظور شرکت‌کنندگان است (پولیت و بک، ۲۰۱۷). بدین منظور نتایج پژوهش برای تایید معانی و تفاسیر انجام شده در اختیار شرکت‌کنندگان قرار داده شد. انتقال‌پذیری به این موضوع اشاره دارد که آیا یافته‌های یک پژوهش برای سایر موقعیت‌های مشابه قابل استفاده است یا خیر (پولیت و بک، ۲۰۱۷). به نظر می‌رسد مصاحبه‌های عمیقی که بازتابی از تجربیات شرکت‌کنندگان هستند، چنین قابلیت انتقالی را نیز دارند. برای اطمینان از تصدیق‌پذیری یافته‌ها، پژوهشگران همزمان با اجرای مصاحبه‌ها، متن مصاحبه را کلمه به کلمه پیاده‌سازی نیز کردند.

یافته‌ها

در این مطالعه، از میان پاسخ‌های دختران بزرگسال ۵ مضمون اصلی استخراج شد. این مضمون‌ها، شامل زیرمضمون‌هایی بودند.

جدول ۲. مضامین اصلی و زیرمضمون‌های موجود در تجربه شرکت‌کنندگان

مضامین اصلی	زیر مضمون‌ها
عوامل موثر در تصمیم به برش هیجانی	مشکلات اساسی خانوادگی
	حل نشدنی دانستن مشکلات خانوادگی
	تحریف مفهوم خانواده
	حضور در خانواده آسیب‌زا تر از خروج از آن
دشواری‌های اجرای تصمیم به برش هیجانی	ترس از عواقب خروج از خانواده
	محدودیت‌های فرهنگی برای خروج از خانواده
	دشواری‌های تنها زندگی کردن
	منزوی کردن خود
آسیب‌های ایجاد شده به دنبال برش هیجانی	احساس رهاشدگی/بی‌پناهی
	مشکلات روانشناختی
	مورد سوءاستفاده قرار گرفتن
	تغییر دیدگاه به ازدواج
سازگاری با برش هیجانی	تغییر اولویت‌های شخصی از خانواده به مفید بودن برای خود و جامعه
	یافتن دوستانی با شرایط مشابه
	ترجیح خود بر دیگران
	خروج از آنزوا
جنبه‌های رشدگونه برش هیجانی	کسب استقلال مالی
	اعتماد به توانایی‌های فردی

۱) اولین مضمون: عوامل موثر در تصمیم به برش هیجانی؛ این مضمون در چهار زیرشاخه مشکلات اساسی خانوادگی، غیرقابل حل دانستن مشکلات خانوادگی، تحریف مفهوم خانواده و حضور در خانواده آسیب‌زاتر از خروج از آن جای گرفت.

مشکلات اساسی خانوادگی: اغلب دختران بزرگسال در این پژوهش گزارش کردند وجود مشکلات اساسی در خانواده‌هایشان عامل مهمی در سوق دادن آنان به تصمیم برای جدایی از خانواده و زندگی انفرادی بوده است. اعتیاد جنسی یکی از والدین، معلولیت یکی از والدین، اعتیاد به مواد مخدر یکی از والدین، مشاجرات مداوم والدین، تجربه تجاوز مکرر از جانب پدر، خانواده از هم پاشیده و خانواده مخلوط، مفاهیمی بود که از صحبت‌های این گروه از فرزندان استخراج شد. به طور مثال؛ کد ۱: بابام تا جایی که من خبر داشتم ۷ تا زن گرفت، هی گرفت هی طلاق داد، با خیلی‌های دیگه هم بدون ازدواج رابطه داشت، هوسباز بود. کد ۱۴: خجالت‌آور، ولی پدرم از

وقتی من نوجوان بودم، از من سوءاستفاده جنسی می‌کرد و این کارش هیچ‌وقت قطع نشد، من فقط با فرار از خانه می‌تونستم خودم رو نجات بدم.

غیرقابل حل دانستن مشکلات خانوادگی: علاوه بر وجود مشکلات اساسی در زندگی خانوادگی، فرزندان شرکت‌کننده در پژوهش حاضر معتقد بودند این‌گونه مشکلات حل‌نشده هستند؛ ناتوان دانستن خود در حل مشکلات، ریشه‌ای دانستن مشکلات، تغییرناپذیری والدین و ناممکن بودن طلاق، مفاهیمی بود که توسط آنان بیان شد. به طور مثال کد ۱۱: من اگر در جنگ جهانی دوم نقش داشتم یا می‌تونستم حل‌اش کنم، در مشکلات خانوادگی مون هم نقش داشتم. اصلاً چیزی برای حل شدن وجود نداشت، باید می‌کوبیدی از نو می‌ساختی. من برای خودم ساختم و اون‌ها رو ول کردم.

تحریف مفهوم خانواده: به نظر می‌رسد به دنبال ادراک فرزندان از مشکلات خانواده و حل‌نشده دانستن آن مشکلات، مفهوم خانواده در نظرشان تغییر کرده و تحریف شده است. احساس عدم تعلق به خانه پدری، بی‌معنایی مفهوم خانواده، دل‌شکستگی از خانواده و حذف اعضای خانواده از دایره افراد مهم زندگی، از جمله مفاهیم گویای این تحریف بودند. به طور مثال کد ۱۲: خیلی سخت بود، اما من آدم‌های سمی رو از زندگیم خط زدم. این آدم سمی شاید پدر یا مادرت باشند، اما وقتی سمی هستند، باید خطشون بزنی.

حضور در خانواده آسیب‌زا تر از خروج از آن: آخرین زیرمضمون این بخش آن بود که فرزندان حضور در خانواده را نسبت به خروج از آن، مخرب‌تر می‌دانستند. مشکلات روزافزون خانوادگی، تنبیه روانی و بدنی، وادار شدن به انجام رفتارهایی متناقض با ارزش‌های شخصی و وارد آمدن فشار روانی فراتر از حد تحمل، از جمله دلایل فرزندان برای ترجیح خروج از خانواده بود. به طور مثال؛ کد ۸: پدرم دختر ۱۹، ۲۰ ساله‌ش رو که من بودم، شدیداً کتک می‌زد، انقدر محکم که اگه مامانم نبود می‌مردم! خب کی توی این شرایط می‌مونه؟ جونت رو بر میداری و فرار می‌کنی دیگه.

۲) دومین مضمون: دشواری‌های اجرای تصمیم به برش هیجانی: از مجموع مصاحبه‌ها به نظر می‌رسد عوامل گفته شده در مضمون اول، باعث شده فرزندان تصمیم بگیرند خانواده را ترک کرده و برشی هیجانی را تجربه کنند. اجرای این تصمیم با دشواری‌هایی همراه بوده است؛ ترس از عواقب خروج از خانواده، محدودیت‌های فرهنگی برای خروج از خانواده، دشواری‌های تنها زندگی کردن، منزوی کردن خود زیر مضمون‌هایی بودند که در دسته دشواری‌های اجرای تصمیم به برش هیجانی قرار گرفتند.

ترس از عواقب خروج از خانواده: ترس از ناتوانی در اداره زندگی، ترس از تنهایی و ترس از ایجاد مشکل توسط خانواده، از جمله مفاهیم این زیرمضمون بودند. به طور مثال کد ۱۱: به هر کس می‌گفتم می‌گفت نمی‌تونی و بدتر میشه، خودم هم خیلی می‌ترسیدم از پشش برنیام، سرمایه آنچنانی هم نداشتم. کد ۵: از اینکه تا آخر عمر تنها بمونم می‌ترسیدم، حتی خیلی ساده‌تر، از همیشه توی خونه تنها بودن می‌ترسیدم.

محدودیت‌های فرهنگی برای خروج از خانواده: الزام به زندگی در خانه پدری، ادارک تفاوت فرزند دختر و پسر در میزان آزادی‌های شخصی، فرزند دختر مجرد به مثابه فردی نیازمند محافظت و نگاه سنگین جامعه به دختران مجرد، از جمله این محدودیت‌ها گزارش شدند. به طور مثال: کد ۹: من برادرم هم رفته برای خودش یک شهر دیگه زندگی می‌کنه، ولی وقتی اون رفت انقدر مثل من سختی نکشید، خیلی هم خوب تازه که پسر بره یک شهر دیگه کار کنه. کد ۶: من همه کارهای خونه گرفتن، اسباب گرفتن، همه، همه این‌ها رو خودم انجام دادم، به بهترین شکل هم انجام دادم، اما بازم نگاه مردم اذیت‌کننده بود. انگار با نگاهشون می‌پرسن خانواده‌ات کجان، کس وکاری نداری!.

دشواری‌های تنها زندگی کردن: پذیرش نقش و مسئولیت‌های مضاعف، دشواری یافتن شغل و منبعی برای امرار معاش و دشواری در رفع نیازهای عاطفی، چالش‌هایی بود که در تنها زندگی کردن برای فرزندان شرکت‌کننده در پژوهش حاضر مطرح بودند. به طور مثال کد ۱۵: کار پیدا کردن برای مردهای متاهل که زن و بچه دارن سخته، من که به سختی همین کار بخور و نمیر رو پیدا کردم و هفته‌ای حدود ۱۰۰ ساعت، ۱۲۰ ساعت کار میکنم.

منزوی کردن خود: به نظر می‌رسد فرزندان شرکت‌کننده در پژوهش، بعد از انفکاک از خانواده، خود نیز به شکل انتخابی، اقدام به گوشه‌گیری و منزوی کردن خود کرده‌اند. قطع ارتباطات اجتماعی، سرگرم شدن با کتاب‌ها و فیلم‌ها، اجتناب از شرکت در فعالیت‌های گروهی، خشم نسبت به دنیا از جمله مفاهیم گویای این مطلب بودند. به طور مثال کد ۶: من حدود ۷ ماهی همه ارتباط هام رو با آدم‌ها قطع کردم؛ می‌گفتم من که کار خودم رو دارم، خونه خودم رو دارم، آشپزیم رو می‌کنم، فیلمم رو می‌بینم، چه نیازی به ارتباط داشتن دارم. کد ۸: از دست دنیا و این داستان زندگی خودم عصبانی بودم، حوصله هیچ کس و هیچ چیز رو نداشتم، فقط سعی می‌کردم خودم رو مشغول نگه دارم، بیشتر هم با کار کردن بود.

۳) سومین مضمون: آسیب‌های ایجاد شده به دنبال برش هیجانی: مطابق اظهارات شرکت‌کنندگان پژوهش، خروج از خانواده و برش از آنان، با آسیب‌هایی نیز همراه بوده است.

احساس رهاشدگی/بی‌پناهی، مشکلات روانشناختی، مورد سوءاستفاده قرار گرفتن و تغییر دیدگاه به ازدواج از جمله این آسیب‌ها بودند.

احساس رهاشدگی/بی‌پناهی: احساس دوست داشتنی نبودن، احساس بی‌کسی، احساس تنهایی مجموعه احساساتی بودند که شرکت‌کنندگان پژوهش بدان اشاره کردند. به طور مثال کد ۱: گاهی با خودم فکر می‌کنم ای بابا! یعنی هیچ کس نیست که من رو دوست داشته باشه؟ یعنی من موردعلاقه هیچ‌کس قرار نگرفتم؟! کد ۱۰: بیشترین حسی که اذیت‌کننده‌ست همون احساس تنهاییه. انگار هیچ‌کس رو نداشته باشی.

مشکلات روانشناختی: افسردگی، اضطراب فراگیر ناشی از تنهایی در منزل، اختلالات خواب، کم‌اشتهایی/پراشتهایی عصبی، مشکلاتی بودند که در تجربه شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر مشاهده شد. به طور مثال کد ۷: بعضی وقت‌ها تا چند روز غذای درست حسابی نمی‌خورم، از گلویم پایین نمی‌ره، بعضی وقت‌ها باز برعکس، از استرس می‌شینم اندازه سه وعده می‌خورم. مورد سوءاستفاده قرار گرفتن: مورد سوءاستفاده مالی و جسمی قرار گرفتن نیز در تجربه شرکت‌کنندگان گزارش شد. به طور مثال: کد ۹: اوایل که خونه اجاره کرده بودم، املاکی‌هی به بهونه‌های مختلف از من پول می‌گرفت، منم که نمی‌دونستم، می‌دادم. یه بار صاحب‌خونه گفت برای چی این همه هزینه دادی بهش! اونجا فهمیدم همش الکی از من پول می‌گرفته. کد ۱۳: یکبار همسایه بالایی به شکل ترسناکی اومد توی خونه من و اذیتم کرد، خیلی هم اذیت کرد، منم به خانمش گفتم، براش دردسر شد و بعد از اون دیگه نیومد.

تغییر دیدگاه به ازدواج: به نظر می‌رسد آسیب‌های متحمل شده توسط این گروه از فرزندان، و خانواده را عامل این آسیب‌ها دانستن، باعث شده تغییراتی در دیدگاه آنان به ازدواج ایجاد شود. تصمیم به تجرد قطعی و تشکیل خانواده به عنوان پایه‌ای برای آسیب دیدن اعضا از جمله مفاهیم مرتبط در این زمینه بودند. به طور مثال: کد ۷: اعضای یک خانواده باید چقدر کامل باشند تا واقعا خانواده، خانواده باشه. خیلی تعداد کمی ممکنه اینطور باشند. من خودم که اصلا کامل نیستم، تازه کلی هم زخم دارم، و ازدواج خودش سرآغاز آسیب زدن به یک تعداد بی‌گناه دیگه مثل شوهر و بچه میشه.

۴) سازگاری با برش هیجانی: مطابق اظهارات شرکت‌کنندگان، آنان بعد از پشت سر گذاشتن آسیب‌های ذکر شده، تلاش کرده‌اند از خلال تغییر اولویت‌های شخصی از خانواده به مفید بودن برای خود و جامعه، یافتن دوستانی با شرایط مشابه، ترجیح خود بر دیگران و خروج از انزوا با این تصمیم خود سازگار شوند.

تغییر اولویت‌های شخصی از خانواده به مفید بودن برای خود و جامعه: عدم تلاش برای بهبود و ارتقاء شرایط خانواده، تلاش برای کمک انسان‌دوستانه به هم‌نوعان و تلاش برای رشد شخصی، از جمله اقداماتی بود که شرکت‌کنندگان بدان اشاره کردند. به طور مثال: کد ۱۰: همه چیز که خانواده نیست. من برای غریبه‌ها می‌تونم مفیدتر از خانواده‌ام باشم. خب میرم روی این جنبه کار میکنم، روی کمک به دیگران و مفید بودن توی جامعه.

یافتن دوستانی با شرایط مشابه: به نظر می‌رسد حضور دوستانی که آنان نیز خانواده‌های پرآسبایی داشته و از خانواده رنجیده‌اند، در کمک به شرکت‌کنندگان برای کنار آمدن با شرایط دشوار خود موثر بوده است. به طور مثال: کد ۱۵: انگار به جای آدم‌هایی که رفتن کنار، آدم‌های جدیدی پیدا میشن. مثلاً من دوست‌های خیلی خوبی پیدا کردم که به هم کمک کردیم، اون‌ها هم توی خانواده‌هاشون مشکل دارنند، حالاً نه اینکه حتما اون‌ها هم جدا شده باشند، اما هم رو می‌فهمیم.

خروج از انزوا: شرکت‌کنندگان گزارش کردند بعد از دوره‌ای گوشه‌گیری و کاهش روابط اجتماعی، قادر شده‌اند از این انزوا بیرون بیایند و ارتباط با اطرافیان را از سر بگیرند، با برخی از اعضای خانواده گسترده در ارتباط باشند و خشم خود نسبت به دنیا را کنترل کنند. به طور مثال: کد ۱۰: شروع کردم با مامان بزرگم بیشتر رفت‌وآمد کردم، با خاله‌هام، دخترخاله‌هام، و این خوب بود برام.

ترجیح خود بر دیگران: به نظر می‌رسد در این زیرمضمون، درجاتی از رفتارهای دفاعی وجود داشته باشند؛ اهمیت افراطی به علایق شخصی، نادیده گرفتن اطرافیان و عواطف آن‌ها و ارتباط با افراد برای تامین منافع شخصی از جمله مفاهیمی بود که در اظهارات شرکت‌کنندگان گزارش شدند. به طور مثال: کد ۱۴: به نظر من فقط باید به خودت فکر کنی، نه هیچ کس و هیچ چیز دیگه‌ای! چون آخرش فقط خودت هستی که برای خودت می‌مونی، حتی توی خانواده‌های معمولی هم بالاخره یک روز پدر و مادر دیگه نیستن، مثلاً فوت کردن یا هر چیزی.

جنبه‌های رشدگونه برش هیجانی: در نهایت مطابق تجربه شرکت‌کنندگان، به نظر می‌رسد برش هیجانی ایجاد شده با خانواده، علاوه بر جنبه‌های منفی گزارش شده، برخی جنبه‌های رشدگونه نیز برای آنان به همراه داشته است. کسب استقلال مالی و اعتماد به توانایی‌های فردی از این دست جنبه‌ها بودند.

کسب استقلال مالی: توانایی مدیریت هزینه‌ها و تلاش برای توسعه منابع مالی از جمله مفاهیمی بودند که به عنوان تجربه‌ای مثبت توسط شرکت‌کنندگان بیان شدند. به طور مثال: کد ۱۳: قبلاً مامانم برام پول می‌ریخت ولی من باز هم کم می‌آوردم از بقیه می‌گرفتم، الان هم پول می‌ریزه ولی من دیگه کم نمی‌ارم. یاد گرفتم پول رو مدیریتش کنم.

اعتماد به توانمندی‌های فردی: شرکت‌کنندگان بواسطهٔ احساس غرور ناشی از غلبه بر شرایط دشوار، توانمند دانستن خود و توانایی تاب‌آوری در برابر شرایط دشوارتر موفق شده بودند بر توانمندی‌های فردی‌شان اعتماد کنند. به طور مثال: کد ۳: الان که به عقب برمی‌گردم می‌گم آفرین! چقدر خوب تونستم. خوب شد که آواره نشدم یا مثلاً معتاد نشدم و سمت خطرهای اینجوری نرفتم.

با مطالعه عمیق مجموع مصاحبه‌ها، به نظر می‌رسد جوهره مشترک موجود در تجربه شرکت‌کنندگان، نوعی "استیصال آمیخته به میل ایجاد تغییر در شرایط فعلی" باشد. بدین معنا که شرکت‌کنندگان از وضعیت فردی و خانوادگی خود درمانده شده‌اند و در عین حال، مایل به تغییر آن شرایط بوده و برای ایجاد چنین تغییراتی، اقدام کرده‌اند. بدین ترتیب احتمالاً، برش هیجانی از خانواده در واقع نوعی تلاش برای بهبود شرایط فردی و خانوادگی این گروه از دختران بوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، شناسایی تجربه زیستهٔ دختران بزرگسال از برش از هیجانی از خانواده بود. مطابق یافته‌ها، برخی عوامل خانوادگی در زندگی این گروه از فرزندان وجود داشته که آنان را به سمت این تصمیم سوق داده است، به علاوه، اجرای این تصمیم برایشان دشواری‌هایی در بر داشته و آسیب‌هایی را متوجه آنان کرده است. به نظر می‌رسد فرزندان به تدریج با این تصمیم خود سازگاری پیدا کرده و حتی برخی از آنان قادر بوده‌اند رشدی را پس از این ضربه تجربه کنند.

با مرور پژوهش‌های مرتبط در این زمینه به نظر می‌رسد وضعیت فرزندان مورد مطالعه در پژوهش حاضر، مشابه وضعیت فرزندان است که در جوامع غربی، مدتی را به شکل جداگانه از خانواده در مراکز مراقبتی زندگی کرده و حال قصد دارند مستقل باشند؛ با این تفاوت که فرزندان پژوهش حاضر، با وجود مشکلات اساسی موجود در خانواده، پیش از سن ۱۸ سالگی، از آنان جدا نشده و تجربه مراکز مراقبتی را ندارند، اما هر دو گروه تقریباً به یک اندازه برای رسیدن به استقلال دشواری دارند. از این رو در تبیین یافته‌های پژوهش حاضر، به دلیل تعداد بسیار محدود پژوهش‌های انجام شده در این حوزه در جامعهٔ ایران، و تفاوت‌های فرهنگی موجود برای مستقل از خانواده بین جامعه ایران و جوامع غربی، بیشتر بر استدلال پژوهشگران و پژوهش‌های مرتبط با فرزندان با سابقه زندگی در مراکز مراقبتی تکیه شده است.

اولین مضمون پژوهش، عوامل موثر در تصمیم به برش هیجانی بود؛ عواملی از قبیل وجود مشکلات اساسی در خانواده، غیرقابل حل دانستن این مشکلات، تحریف مفهوم خانواده و حضور

در خانواده؛ آسیب‌زاتر از خروج از آن، از جمله عواملی بودند که در تجربه شرکت‌کنندگان بیان شدند. در این راستا، استینگ و گرونیک (۲۰۲۰) گزارش می‌کنند دلایل رایجی که باعث می‌شود فرزندان زیر ۱۸ سال، از خانواده‌های خود جدا شده و در مراکز مراقبتی پرورش پیدا کنند، تجربیات استرس‌زا و آسیب‌زا در خانواده مبدأ، بی‌توجهی، خشونت، سوءاستفاده، ناتوانی والدین در مراقبت از فرزندان یا غیبت آنان است. شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر نیز با چنین مشکلات اساسی در خانواده خود روبرو بوده‌اند، اما به این دلیل که سن‌شان ۱۸ سال و بالاتر بوده است، امکان حضور در مراکز مراقبتی را نداشته، بنابراین در حالیکه برای مستقل شدن آماده نیستند و محیط اجتماعی نیز چنین اقدامی را پسندیده نمی‌داند (چراغی و ابراهیمی، ۱۳۹۷) به شکل انفرادی از خانواده جدا شده و برشی را تجربه کرده‌اند. به عبارتی وجود تعارض در خانواده در تصمیم فرزندان به برش هیجانی نقش داشته است؛ لیم و لی (۲۰۲۰) نیز معتقدند مردانی که شاهد مشاجرات والدین خود بوده‌اند، به سختی می‌توانند به تمایز خود دست یابند؛ بنابراین ترجیح می‌دهند از طریق برش هیجانی و قطع ارتباط با والدین، به مشکلات خود رسیدگی کنند. مطابق یافته‌های پژوهش حاضر، علاوه بر وجود مشکلات اساسی در ساختار خانواده، فرزندان مشکلات موجود را به شکلی غیرقابل حل، ادراک کرده بودند؛ بنابراین چون رویارویی با مشکل یا حل آن را در توان خود و خانواده‌شان نبوده، تصمیم به رهایی خانواده و ترک آنان گرفته‌اند. عامل موثر دیگر در تصمیم فرزندان به برش هیجانی از خانواده، تحریف مفهوم خانواده در نظر آنان بود؛ به عبارتی از آنجا که خانواده‌ای برای خود متصور نبودند یا آن چیزی را که وجود داشته، خانواده نمی‌پنداشته‌اند، از این رو ترک آن محیط را انتخاب کرده‌اند. دوارا و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهش خود گزارش کردند یکی از عواملی که باعث تجربه بحران در جوانان می‌شود، تفاوت بین انتظارات آنان و واقعیت موجود در انتقال به دوره بزرگسالی است، به نظر می‌رسد برای جوانان شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، با توجه به شرایط نامطلوب خانوادگی‌شان، تفاوت بین انتظارات آنان و واقعیت خانواده‌ای که با آن روبرو بوده‌اند بیشتر بوده و آنان بحران شدیدتری را تجربه کرده‌اند. در نهایت با توجه به مجموع عوامل ذکر شده، فرزندان، معایب حضور در خانواده را بیشتر از مزایای آن دانسته و تصمیم خود را اجرایی کرده‌اند.

دومین مضمون پژوهش مربوط به دشواری‌های اجرای چنین تصمیمی بود که در قالب ترس از عواقب خروج از خانواده، محدودیت‌های فرهنگی برای خروج از خانواده، دشواری‌های تنها زندگی کردن و منزوی کردن خود دسته‌بندی شدند. به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از این دشواری‌ها مربوط به اداره زندگی و رفع نیازهای عاطفی-اجتماعی این فرزندان باشد. مندرس و همکاران (۲۰۱۴) معتقدند فقدان شبکه‌ای از ارتباطات ایمنی‌بخش، مسئله مهمی برای این گروه از فرزندان

است و آنان را به سمت جستجوی چنین روابط عاطفی و ایمنی‌بخشی می‌کشاند. همچنین استینگ و گرونیک (۲۰۲۰) گزارش می‌کنند فرزندان که خانواده‌های آسیب‌رسان داشته و مجبور به ترک آنان می‌شوند، میان خود و همسالان‌شان تفاوتی احساس کرده و این امر به عنوان یک آسیب ساختاری بر جنبه‌های مختلف زندگی آنان تاثیر می‌گذارد. به نظر می‌رسد این احساس تفاوت در منزوی کردن خودشان هم نقش داشته باشد؛ یعنی از طرفی تنها زندگی کردن، خود باعث ایجاد انزوای اجتماعی می‌شود (گردیل، ۲۰۱۸) و از طرف دیگر، احساس تفاوت با همسالان، این انزوا را تشدید می‌کند. در زمینه شغلی و نحوهٔ امرار معاش نیز، دشواری‌های گزارش شده توسط شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر، با پژوهش انجام شده در این حوزه مشابهت دارد؛ وید و همکاران (۲۰۰۸) هم در پژوهش خود بیان کرده‌اند فرزندان که مراقبت‌های خانوادگی را ترک می‌کنند برای یافتن شغل یا مکانی برای زندگی، چالش‌هایی خواهند داشت. البته به نظر این پژوهشگران، فرزندان در نهایت قادر خواهند شد بر این چالش‌ها غلبه کنند. از این جهت نیز تجربهٔ شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر، با پژوهش آنان مطابقت دارد؛ فرزندان پژوهش حاضر نیز در نهایت قادر به یافتن منبعی برای کسب درآمد و مکانی برای زندگی شده بودند و این موفقیت به سازگاری آنان با شرایط دشوارشان و در نهایت رشد پس از ضربهٔ ظاهری آنان کمک کرده است.

سومین مضمون پژوهش به آسیب‌های وارد شده به فرزندان بعد از قطع ارتباط با خانواده اشاره داشت. احساس رهاشدگی/بی‌پناهی، مشکلات روانشناختی، مورد سوءاستفاده قرار گرفتن و تغییر دیدگاه نسبت به ازدواج از جمله این آسیب‌ها گزارش شدند. نتایج پژوهش سورن، استنلی و شاپیرو (۲۰۰۹) نشان می‌دهد که در سطوح پایین واکنش‌پذیری هیجانی و برش هیجانی نشانگان روانشناختی و مشکلات بین فردی کمتری ظاهر می‌شود. توانایی فرد در تنظیم و بازشناسی هیجانات باعث می‌شود که فرد بتواند استرس خود را کنترل کند، سطح متعادلی از تماس را با دیگران برقرار نماید و به موجودیت خود در بین دیگران برسد؛ بنابراین کسانی که برش هیجانی بالایی دارند، در این دسته از تکالیف ناتوان بوده و در بین همسالان نیز نمی‌توانند به صورت متمایز عمل کنند. مطابق پژوهش سایمون و همکاران (۲۰۱۹) نیز بروز علائم افسردگی پس از قطع ارتباط و پیوند عاطفی بسیار شایع است. زراچ (۲۰۱۵) برش هیجانی را یک مکانیسم دفاعی روانشناختی در برابر محیط مضطرب خانوادگی می‌داند که با توجه به تجربه شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر به نظر می‌رسد می‌توان احساساتی چون تنهایی، بی‌کسی و دوست داشتنی نبودن را علت استفاده از این راهبرد دانست. از سوی دیگر، کسانی که در کودکی مورد سوءاستفاده‌های جسمی، عاطفی، مالی و جنسی از سمت افراد مهم زندگی‌شان قرار گرفته‌اند، از راهبردهایی چون

برش هیجانی به منظور حفظ خود در برابر تهدیدهای گذشته و دردهای تجربه‌شده استفاده می‌کنند، این در حالی است که همان مسائل حل‌نشده در سیستم باقی‌مانده و مجدداً در روابط و تجارب دیگر خود را نشان می‌دهند و تکرار آن‌ها، باعث تجربهٔ مجدد درد می‌گردد (هرمن، ۲۰۱۵؛ اسپیرا، پرکینز و گیل‌من، ۲۰۲۰) که بر اساس نظام خانوادگی بوئن (۱۹۷۸) نیز چنین رخدادی مورد انتظار است. در فرهنگ ایران نیز تجربهٔ برش هیجانی با آشفتگی‌های روانشناختی بسیاری همراه است و اضطراب حل‌نشده در رابطهٔ فرد با سایر اعضای خانواده، منجر به افزایش مشکلات سلامت روان شده و از همه مهم‌تر، تجربیات وجودی نظیر تنهایی و معنای زندگی را دستخوش تغییر می‌سازد (محقق طوسی، آقامحمدیان شعراف، فتحی و کارشکی، ۲۰۲۰). در خصوص تغییر دیدگاه نسبت به ازدواج نیز می‌توان با استناد به نتایج مطالعات گذشته، اینطور در نظر گرفت که دیدگاه افراد نسبت به ازدواج تحت تأثیر عوامل متعددی چون وضعیت زناشویی والدین، جنسیت، بافت عقلانی و اخلاقی خانواده و پویایی خانواده است که شامل یکپارچگی، اتحاد و ابرازگری می‌باشد (لارسون، بنسون، ویلسون و مدورا، ۱۹۹۸)؛ اگرچه پاره‌ای از مطالعات نشان داده‌اند که در محیط‌های پر تنش و استرس‌زا مانند زمانی که والدین طلاق می‌گیرند، فرزندان نگرشی مثبت نسبت به ازدواج داشته و تلاش کرده‌اند تا کاستی‌های قبل را در زندگی جدید خود جبران نمایند (آماتو، ۱۹۸۸، بوث و همکاران، ۱۹۸۴)، با این حال، اکثر مطالعات به اثرات منفی آن اشاره داشته‌اند (گیباردی و روسن، ۱۹۹۳؛ کینارد و جرارد، ۱۹۸۶؛ لانگ و همکاران، ۱۹۸۷ و اکرس-وودی، ۲۰۰۳). به‌طور کلی می‌توان اینطور تبیین نمود که ثبات و پایداری خانواده، اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری نگرش، عقاید و باورهای افراد است (اکرس-وودی، ۲۰۰۳؛ دین‌دوست و چراغی، ۲۰۲۳)؛ عدم ذهنی‌سازی تجارب کودک که معمولاً در محیط‌های با سطح پایین ابرازگری عاطفی و تنش بالا رخ می‌دهد (بهارشانجانی، نظربلند و فلاح‌زاده، ۱۴۰۰)، باعث می‌شود که فرد دنیای بیرون را ناامن دانسته، دیدگاهی منفی نسبت به آینده و دیگران پیدا کند و برای حفظ خود از آسیب‌های بیرونی، دامنهٔ روابط خود را محدود سازد (هرد، ۱۹۷۸). در برش هیجانی نیز بسته به شدت آن، می‌توان این انتظار را داشت که ازدواج به عنوان یک امر جدید به سبب چالش‌ها و مسئولیت‌های جدیدی که به همراه دارد، مورد پذیرش قرار نگیرد.

چهارمین مضمون پژوهش، سازگار شدن این فرزندان با برش هیجانی بود. این سازگاری از طریق تغییر اولویت‌های شخصی از خانواده به مفید بودن برای خود و جامعه، ترجیح خود بر دیگران، یافتن دوستانی با شرایط مشابه و خروج از انزوا حاصل شده بود. به نظر می‌رسد افرادی که تجربهٔ برش هیجانی داشته‌اند، به شدت تحت تأثیر عقاید و باورهای شخصی خود هستند و نسبت به احساسات‌شان، حساسیت افراطی دارند، آنان به علت اهمیت زیادی که برای مسائل فردی و

درونی خود قائل می‌شوند، در دنیای درونی خود فرو رفته و سعی می‌کنند به تنهایی با پریشانی‌های فردی و بین فردی کنار بیایند و این مسئله به نوبه خود اضطراب‌آور است (سورن و فردلندر، ۱۹۸۸؛ به نقل از سورن، هلمز و ساباتلی، ۲۰۰۳). مشابه چنین تجاربی، برای شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر نیز در قالب ترجیح خود بر دیگران، مطرح بود. مطالعاتی چون دیر و همکاران (۲۰۰۵) و چمیلسکا (۲۰۱۲) نشان می‌دهند که سیستم افکار، احساسات، قضاوت‌ها و نظام باورهای افرادی که میل به وابستگی دارند، با تمرکز بر رفتار و نظام خلقی دیگران شکل می‌گیرد و در نتیجه توانایی شناخت خود را نداشته و از تمرکز بر خود و نیازهای هیجانی خویش باز می‌ماند؛ از آنجا که طبق نتایج پژوهش‌های انجام شده (وی و همکاران، ۲۰۰۵)، برش هیجانی در سبک دلبستگی اجتنابی نمایان می‌شود، بنابراین شاید بتوان اینطور در نظر گرفت که در این دسته از افراد تمرکز بر نیازها، حالات هیجانی خویش و حفظ اولویت‌های فردی به جای تمرکز بر دیگران پر رنگ می‌باشد. همچنین همانطور که در مضمون قبلی ذکر شد، یکی از دلایل استفاده از برش هیجانی، حفظ خود در برابر تهدیدهای حل‌نشده گذشته است (هرمن، ۲۰۱۵)؛ پس انتظار می‌رود که تأکید بر منافع شخصی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و به جهت سازگاری فردی حتی در کوتاه مدت مورد استفاده قرار گیرد. به نظر می‌رسد بعد از گذر از این مرحله اهمیت افراطی به خود، فرزندان به سمت اطرافیان روی آورده و به جستجوی حمایت پرداخته‌اند. در خصوص خروج از انزوا و برقراری ارتباط مجدد با اطرافیان و خانواده گسترده، تیل (۲۰۱۵) نیز معتقد است حتی با وجود تجربیات منفی از خانواده، باز هم فرزندان که خانه پدری را ترک می‌کنند، هنوز جایگاهی برای خانواده خود در نظر می‌گیرند و احتمال دارد در صورت ضرورت، به سمت آنان بازگردند. این خانواده ممکن است خانواده بیولوژیکی (پورچیک، ۲۰۱۴) یا خانواده گسترده (اشمیت و موریتز، ۲۰۰۹) باشد. که در تجربه شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر، این خانواده، خانواده گسترده بوده و بازگشتی به آنان صورت گرفته است. به نظر می‌رسد این بازگشت کمک‌کننده بوده و سازگاری آنان با شرایطشان را تسهیل کرده است.

پنجمین یافته پژوهش نیز برخی جنبه‌های رشدگونه ناشی از برش هیجانی بود که در قالب کسب استقلال مالی و اعتماد به توانایی‌های فردی توسط شرکت‌کنندگان مطرح شد. نکته قابل توجه در این زمینه بر اساس پیشینه پژوهشی این است که به نظر می‌رسد این جنبه‌های رشدگونه، به واقع رشد نباشند؛ بوئن (۱۹۸۱)، معتقد است برش هیجانی مسیر ناموفقی برای تعریف استقلال است (به نقل از کر، ۲۰۱۹). به عبارتی ممکن است این فرزندان برای مسائل مالی نیازمند والدین نباشند، اما این بی‌نیازی لزوماً به معنای استقلال مالی نیست؛ همانطور که پیش‌تر نیز ذکر شد، در خودمتمایزسازی که نقطه مقابل برش هیجانی است، فرد به تدریج با انتقال از نوجوانی به

جوانی، به سمت رشد فردی و شکل دادن یک زندگی مستقل حرکت می‌کند و مسئولیت مالی و عاطفی خود را می‌پذیرد (بیکاور و بیکاور، ۲۰۱۳). همسو با این نتایج، جانسون و همکاران (۲۰۱۴) نیز بیان کردند که در سطوح پایین برش هیجانی، سهولت در تصمیم‌گیری شغلی، کسب استقلال، تجربه تحصیل و دیگر جنبه‌های تحولی دوران بزرگسالی رقم می‌خورد. در پژوهش بیکاور و بیکاور (۲۰۰۶) نیز مشخص گردید که انتقال از نوجوانی به جوانی به عنوان یک دوره استرس‌زا تلقی می‌شود؛ در این دوره انسجام و یکپارچگی فرد در هویت و تمایز یافتگی‌اش به او کمک می‌کند تا کیفیت زندگی‌اش را ارتقا داده و تاب‌آوری بیشتری داشته باشد؛ بنابراین می‌توان اینطور تبیین نمود که مسئولیت‌پذیری هیجانی و اجتماعی فرد منوط به نحوه شکل‌گیری هویت، روابط سالم، پخته و صمیمانه و انطباق با مراحل چرخه زندگی است (سورن و همکاران، ۲۰۰۳) و باعث می‌شود تا رشد و تحول در مسیر مثبت رقم بخورد. من‌فیدر (۲۰۱۹) نیز معتقد است چنین الگویی از استقلال و اتکا به خود، به نوعی "شبه استقلال" است که این گروه از افراد برای پوشاندن انزوای خود و اجتناب از دلبستگی‌های آینده از آن استفاده می‌کنند.

در نهایت اینکه، مطابق جوهره مشترک به دست آمده از تجربه این گروه از فرزندان، به نظر می‌رسد آنان آسیب‌های موجود در خانواده را ادراک کرده و از وجود چنین آسیب‌هایی، احساس استیصال به آنان دست داده است، اما در عین حال، میل و انگیزه‌ای برای تغییر شرایط را نیز در خود احساس کرده‌اند. به دنبال این میل، اقدام به جدایی زندگی خود از خانواده کرده و برشی هیجانی را تجربه کرده‌اند. اگرچه این تصمیم برای دختران سختی‌ها و آسیب‌هایی را به همراه داشته، اما آنان توانسته‌اند خود را با چنین تجربه‌ای وفق دهند و برخی به دنبال این چنین تجارب دشواری، رشد کرده‌اند.

از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به محدود بودن تعداد افراد نمونه اشاره کرد؛ با توجه به این تعداد، لازم است در تعمیم نتایج احتیاط صورت بگیرد. همچنین نمونه موردنظر از فرزندان دختر دو استان بزرگ کشور انتخاب شده‌اند، از این جهت ممکن است میان تجربه این گروه از فرزندان ساکن سایر استان‌ها یا مناطق حاشیه‌ای و روستایی تفاوت وجود داشته باشد. پیشنهاد می‌شود به بررسی پدیده برش هیجانی از منظر والدینی که فرزندان‌شان چنین تجربه‌ای داشته نیز پرداخته شود؛ بدین ترتیب می‌توان مفهوم‌بندی بهتری از پویایی‌های خانوادگی این گروه افراد انجام داد. به علاوه با مطالعه این پدیده در میان فرزندان پسر، می‌توان به مقایسه فرزندان دختر و پسر و احتمالاً برخی تفاوت‌های فرهنگی در این زمینه دست یافت. نتایج پژوهش حاضر می‌تواند برای خانواده‌ها و درمانگران جهت غنی‌سازی روابط والد-فرزندی کاربرد داشته باشد.

موازن اخلاقی

در پژوهش حاضر شرکت‌کنندگان با رضایت و تمایل خود در پژوهش شرکت کردند و می‌توانستند در مرحله از پژوهش که مایل باشند، از ادامه همکاری انصراف بدهند. پیش از شروع مصاحبه، شرکت‌کنندگان فرم رضایت شرکت در پژوهش را تکمیل و امضاء کردند. به علاوه آنان از ضبط مصاحبه‌ها مطلع بودند، مصاحبه‌ها کاملاً محرمانه و بدون نام بوده و فقط برای دستیابی به نتایج پژوهش از آنها استفاده شد. بعد از پایان پژوهش نیز فایل‌های صوتی مصاحبه‌ها حذف شدند.

مشارکت نویسندگان

نویسنده اول استاد ناظر طرح بوده‌اند و بر تمام مراحل پژوهش نظارت داشته‌اند. نویسنده دوم، نگارش بخش مقدمه و بحث و نتیجه‌گیری را بر عهده داشته و نویسنده سوم، اجرا مصاحبه‌ها، تجزیه و تحلیل آنها و نگارش بخش روش و یافته‌ها را بر عهده داشته است.

تعارض منافع

نویسندگان هیچ تضاد منافی در رابطه با این پژوهش ندارند و پژوهش حاضر بدون دریافت هرگونه حمایت مالی یا معنوی انجام شده است.

سپاسگزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند نسبت به تمامی شرکت‌کنندگان محترم پژوهش، کمال تشکر خود را ابراز بدارند.

References

- Akers-Woody, M. D. (2003). *Understanding the attitudes toward marriage of never-married female young adult children of divorce using Bowen Theory*. Alliant International University, San Diego. [[Link](#)]
- Amato, P. R. (1988). Parental divorce and attitudes toward marriage and family life. *Journal of Marriage and the Family*, 453-461. [[Link](#)]
- Arnett, J. J. (2000). Emerging adulthood: A theory of development from the late teens through the twenties. *American Psychologist*, 55, 469-480. [[Link](#)]
- Baharshanjani, S., Nazarboland, N., Falahzade, H. (2022). The Comparison of the Emotional Reactivity and Theory of Mind of girls based on Mothers' Emotional Expression Styles. Master's thesis in family counseling, Shahid Beheshti University, Journal of Applied Psychology. [[Link](#)]

- Becvar, D. S., & Becvar, R. J. (2013). *Family therapy: A systemic integration*. Boston, MA: Pearson Education.
- Becvar, D. S., & Becvar, R. J. (2006). *Family therapy: A systemic integration*. Boston, MA: Pearson Education.
- Booth, A., Brinkerhoff, D. B., & White, L. K. (1984). The impact of parental divorce on courtship. *Journal of Marriage and the Family*, 85-94. [[Link](#)]
- Bowen, M. (1978). *Family Therapy in Clinical Practice*. New York (Aronson) 1978. [[Link](#)]
- BRIDGE, E. N. (2019). Review of a case study in light of Bowen theory: Differentiation of self. *Yaşam Becerileri Psikoloji Dergisi*, 3(5), 65-72. [[Link](#)]
- Chmielewska, M. (2012). Marital quality in the context of interpersonal dependency. *Economics & Sociology*, 5(2), 58. [[Link](#)]
- Cheraghi, Mona; Ebrahimi, Maryam. (2017). Psychological Analysis of Parent-Child Relationship in Iranian Proverbs: A Qualitative Study. *Family Studies*, 14(3), 383-410. [[Link](#)]
- Dear, G. E., Roberts, C. M., & Lange, L. (2005). Defining codependency: A thematic analysis of published definitions. *Advances in psychology research*, 34, 189-205. [[Link](#)]
- Devlin, Karen (2019). Family Systems Theory Definition & What Is It? Retrieved from [[Link](#)]
- Dindoost, M., & Cheraghi, M. (2023). Children's Lived Experiences Of Parental Extramarital Relationship. *Quarterly of Applide Psychology*. [[Link](#)]
- Duara, R., Hugh-Jones, S., & Madill, A. (2018). Photo-elicitation and time-lining to enhance the research interview: exploring the quarterlife crisis of young adults in India and the United Kingdom. *Qualitative Research in Psychology*. [[Link](#)]
- Gabardi, L., & Rosen, L. (1993). Intimate relationships: College students from divorced and intact families. *Journal of Divorce & Remarriage*, 18(3-4), 25-56. [[Link](#)]
- Gradaílle, R., Montserrat, C., & Ballester, L. (2018). Transition to adulthood from foster care in Spain: A biographical approach. *Children and Youth Services Review*, 89, 54-61. [[Link](#)]
- Guerin, A., & Kniskern, D. P. (1981). *Handbook of family therapy*. New York: Aronson Hall, J. (2009). *House subcommittee reviews combat PTSD: VA process overly burdensome*. [[Link](#)]
- Haefner, J. (2014). An application of Bowen family systems theory. *Issues in mental health nursing*, 35(11), 835-841. [[Link](#)]
- Heard, D. H. (1978). From object relations to attachment theory: a basis for family therapy. *British Journal of Medical Psychology*, 51(1), 67-76. [[Link](#)]
- Herman, J. L. (2015). *Trauma and recovery: The aftermath of violence--from domestic abuse to political terror*. Hachette UK. [[Link](#)]

- Higley, E. (2019). Defining Young Adulthood. [\[Link\]](#)
- Jahanbakhshi, Z., Kalantarkousheh, S. (2012). Relationship between dimensions of Early Maladaptive Schemas and desire for marriage among females and males students at Allameh Tabatabai University. *Family Counseling and Psychotherapy*, 2(2), 234-256. [\[Link\]](#)
- Johnson, P., Schamuhn, T. D., Nelson, D. B., & Buboltz Jr, W. C. (2014). Differentiation levels of college students: Effects on vocational identity and career decision making. *The Career Development Quarterly*, 62(1), 70-80. [\[Link\]](#)
- Kerr, M. E. (2019). *Bowen theory's secrets: Revealing the hidden life of families*. Norton & Company.
- Kinnaird, K. L., & Gerrard, M. (1986). Premarital sexual behavior and attitudes toward marriage and divorce among young women as a function of their mothers' marital status. *Journal of Marriage and the Family*, 757-765. [\[Link\]](#)
- Lampis, J., & Cataudella, S. (2019). Adult attachment and differentiation of self-constructs: A possible dialogue? *Contemporary Family Therapy*, 41(3), 227-235. [\[Link\]](#)
- Larson, J. H., Benson, M. J., Wilson, S. M., & Medora, N. (1998). Family of origin influences on marital attitudes and readiness for marriage in late adolescents. *Journal of family issues*, 19(6), 750-768. [\[Link\]](#)
- Lim, S. A., & Lee, J. (2020). Gender differences in the relationships between parental marital conflict, differentiation from the family of origin, and children's marital stability. *The American Journal of Family Therapy*, 48(5), 546-561. [\[Link\]](#)
- Long, N., Forehand, R., Fauber, R., & Brody, G. H. (1987). Self-perceived and independently observed competence of young adolescents as a function of parental marital conflict and recent divorce. *Journal of abnormal child psychology*, 15(1), 15-27. [\[Link\]](#)
- Mann-Feder, V. R. (2019). How can I be a real adult? Developmental theory as a framework for practice, policy, and research on care leaving. In V. R. Mann-Feder & M. Goyette (Eds.), *Leaving care and the transition to adulthood* (pp. 9–30). Oxford University Press. [\[Link\]](#)
- Mendes, P., Baidawi, S., & Snow, P. (2014). Young people transitioning from out-of-home care: A critical analysis of leaving care policy, legislation and housing support in the Australian state of Victoria. *Child Abuse Review*, 23, 402–414. [\[Link\]](#)
- Mohaghegh Toosi, F., Sharbaf, H. A., Fathi, M., & Kareshki, H. (2022). The effectiveness of cognitive developmental hypnotherapy on differentiation of self, meaning in life and marital conflicts in married women. *American Journal of Clinical Hypnosis*, 64(3), 248-262. [\[Link\]](#)

- Nichols, M. P., & Schwartz, R. C. (2005). *Family therapy: Concepts and methods*. 5th edition. New York: Gardner Press.
- Palmer, P. A. (2017). *PREDICTING COLLEGE STUDENTS' DIFFERENTIATION OF SELF WITH DIMENSIONS OF EXECUTIVE FUNCTIONING SKILLS* (Doctoral dissertation, Middle Tennessee State University). [[Link](#)]
- Pasha-Sharifi, H., Manavipour, D., & Askari, F. (2014). Psychometric properties of the differentiation of self-inventory. *J Ind/Organ Psychol*, 5(18), 9-22. [[Link](#)]
- Peach-Storey, G. A. (2020). *The Impact of Parent Training in Instable Families* (Doctoral dissertation, The Ohio State University). [[Link](#)]
- Schmidt, U., & Moritz, M.-T. (2009). *Familiensoziologie*. Transcript.
- Simon, H. L. M., DiPlacido, J., & Conway, J. M. (2019). Attachment styles in college students and depression: The mediating role of self differentiation. *Mental Health & Prevention*, 13, 135-142. [[Link](#)]
- Skowron, E. A., Holmes, S. E., & Sabatelli, R. M. (2003). Deconstructing differentiation: Self-regulation, interdependent relating, and well-being in adulthood. *Contemporary Family Therapy*, 25(1), 111-129. [[Link](#)]
- Skowron, E. A., Stanley, K. L., & Shapiro, M. D. (2009). A longitudinal perspective on differentiation of self, interpersonal and psychological well-being in young adulthood. *Contemporary Family Therapy*, 31(1), 3-18. [[Link](#)]
- Spira, M., Perkins, N. H., & Gilman, A. H. (2020). Trauma from physical and emotional sibling violence as a potential risk factor for elder abuse. *Journal of gerontological social work*, 63(3), 162-173. [[Link](#)]
- Sting, S., Groinig, M. (2020). CARE LEAVERS' PERSPECTIVES ON THE FAMILY IN THE TRANSITIO FROM OUT-OF-HOME CARE TO INDEPENDENT LIVING. *International Journal of Child, Youth & Family Studies*, 11(4.2) 140-159. [[Link](#)]
- Tasca, G. A., Szadkowski, L., Illing, V., Trinneer, A., Grenon, R., Demidenko, N., & Bissada, H. (2009). Adult attachment, depression, and eating disorder symptoms: The mediating role of affect regulation strategies. *Personality and individual differences*, 47(6), 662-667. [[Link](#)]
- Telzer, E. H., & Fuligni, A. J. (2009). Daily family assistance and the psychological well-being of adolescents from Latin American, Asian, and European backgrounds. *Developmental psychology*, 45(4), 1177. [[Link](#)]
- Theile, M. (2015). Soziale Netzwerkbeziehungen all Ressouce. Soziale Beziehungen im Lebenslauf von Jugendlichen in der Heimerziehung [Social network relationships as a resource: Social relationships in the biography of young people in residential care]. Universitätsverlag Siegen Zentrum für Planung und Evaluation Sozialer Dienste.

- Wade, J. (2008). The ties that bind: Support from birth families and substitute families for young people leaving care. *British Journal of Social Work*, 38, 39–54. [[Link](#)]
- Wei, M., Mallinckrodt, B., Russell, D. W., & Abraham, W. T. (2004). Maladaptive perfectionism as a mediator and moderator between adult attachment and depressive mood. *Journal of Counseling Psychology*, 51(2), 201. [[Link](#)]

نسخه پیش از انتشار